

## ❖ شواهد نحوی شعری در کشف‌الاسرار ❖

---

□ دکتر سعید واعظ □

دانشگاه علامه طباطبائی

---

تفسیر کشف‌الأسرار وعدة الأبرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری شیواترین تفسیر عرفانی است که حله دلاویز ادب پارسی برتن دارد. این تفسیر که به سبک مفسرین عامه نگارش یافته از اوایل قرن ششم «۵۲۰ هـ» به یادگار مانده است. از ویژگیهای سبکی این تفسیر که شیرینی آن را دو چندان کرده استناد به اشعار زیبا و لطیف عربی و فارسی است. در این تفسیر حدود هشتصد بیت شعر عربی مناسب حال و مقال آمده است که آنها را می توان تحت مقوله های: نحو، لغت، قرائت، بلاغت، دین، ادب، تاریخ و... مورد بررسی و تحلیل قرارداد. نگارنده این سطور در این مقاله با بضاعت مزجاة خود به ترجمه و تعیین منابع و مستندات شواهد نحوی شعری کشف‌الأسرار پرداخته امیدوار است در شماره های آتی بقیه مقوله ها را نیز به خواست خداوند متعال تقدیم خوانندگان گرامی و فرزانه بکند. در خاتمه امیدوار است خوانندگان فاضل هر سهو و زلتی را که مشاهده نمایند با عین رضا و نظر خطاپوش ملاحظه فرمایند.

«بخش نخست»

إِلَى الْحَوْلِ ثُمَّ اسْمُ السَّلَامِ عَلَيْكُمَا      وَ مَنْ يَبْكُ حَوْلًا كَامِلًا فَقَدْ اعْتَدَرَ

۱/۵، ۱۰/۲۱۷

بیتی است از مقطوعه‌ای هفت بیتی از لبید بن ربیع العامری که خطاب به دو دخترش کمی مانده به وفاتش سروده است به مطلع:

تَمَنَّى ابْنَتَايَ أَنْ يَعِيشَ أَبُوهُمَا      وَ هَلْ أَنَا إِلَّا مِنْ رَبِيعَةَ أَوْ مُضَرَ

(دیوان ص ۷۹)

یعنی: تا یک سال - برای من عزاداری کنید - آنگاه خدا حافظ شما و هر کس سالی تمام گریه کند معذور است.

مطلع مقطوعه شاهد است بر حذف «ت» از اول «تمنی» که در اصل تمنی بود و بیت ما نحن فيه شاهد است بر اضافه شدن «اسم» بر «السلام» که اسم ملغی است و اضافه شده بر «السلام» که معتبر است، و در تقدیر چنین بود: «ثم السلام علیکما». البته توجیهاات دیگری نیز نحوی‌ها بیان کرده‌اند که علاقمندان می‌توانند به جلد ۴ ص ۳۳۷ خزانه الأدب مراجعه فرمایند. آخر سخن اینکه «اعتذر» به معنی «اعذر» یعنی صاحب عذراست.

\* \* \* \* \*

يَسْفُونَ مَنْ وَرَدَ الْبَرِيصَ عَلَيْهِمْ      بَرْدَى يَصْفَقُ بِالرَّحِيقِ السَّلْسَلِ

۱/۸۹

بیت از قصیده‌ای است از حسان بن ثابت الأنصاری به مطلع:

أَسَأَلْتُ رَسْمَ الدَّارِ أَمْ لَمْ تَسْأَلِ      بَيْنَ الْجَوَابِي فَالْبُضَيْعِ فَحَوْمَلِ

(دیوان ص ۱۶۳)

حسان در این قصیده آل جفنه شاهان غسانی شام را وصف می‌کند. می‌گوید: کسی را که در «بریص» بر آنها وارد شود از آب «بردی» که با شراب گوارا آمیخته شده سیراب می‌سازند.

این بیت در کتابهای نحوی شاهد آمده است بر حذف مضاف مذکر که «ماء» باشد و دادن حکم آن که تذکیر است به مضاف الیه مؤنث که «بردی» است به قرینه ضمیر مذکر در «یصفق» که به مضاف الیه یعنی «بردی» بر می‌گردد، که اگر این چنین

نبود باید «تصفق» می شد.

(شرح الرضی علی الکافیة ۲/۲۵۷، الجامع الشواهد ۳/۳۶۴ خزانه الأدب ۴/۳۸۱)

\* \* \* \* \*

أَيُّهَا الْمُنْكَحُ الثَّرِيًّا سَهِيلاً      عَمَرَكَ اللَّهُ كَيْفَ يَلْتَقِيَانِ  
 هِيَ شَامِيَّةٌ إِذَا مَا اسْتَقَلَّتْ      وَ سَهِيْلٌ إِذَا اسْتَقَلَّ يَمَانِي

۱/۴۸۷، ۷/۵۴۴، ۵/۳۲۵، ۲/۲۵۲، ۱/۹۴

ای آنکه می خواهی پروین (ثریا) را به سهیل به زنی دهی، خدایت عمر بیش  
 دهداد این دو چگونه با هم دیدار توانند، چه پروین ستاره‌ای است که چون از افق  
 برآید شامی است و سهیل چون نمودار گردد ستاره‌ای یمانی است.

این دو بیت از عمر بن ابی ربیعه است در مقطوعه‌ای چهاربیتی:

أَيُّهَا الطَّارِقُ الَّذِي قَدَّ عَنَانِي      بَعْدَ مَا نَامَ سَامِرُ الرُّكْبَانِ  
 زَارَ مِنْ نَزَاحٍ بَغَيْرِ دَلِيلِ      يَتَخَطَّى إِلَيَّ حَتَّى أَتَانِي  
 .....      .....  
 هِيَ شَامِيَّةٌ.....      .....  
 .....      .....

(دیوان ص ۵۰۳)

این دو بیت در کتابهای نحوی شاهد آمده بر اینکه «عمرک الله» در قسم سوالی  
 که در جواب آن طلب باشد به کار می رود که در اینجا جمله «کیف يلتقيان» است که  
 بجای طلب در معنی تعجب به کار رفته است. جوهری عقیده دارد که «عمرک الله»  
 در اینجا به معنی قسم نیست.

(خزانه الأدب ج ۲ ص ۲۸، شرح الرضی علی الکافیة ج ۱ ص ۳۱۲)

\* \* \* \* \*

عَسَى الْكَرْبُ الَّذِي أَمْسَيْتَ فِيهِ      يَكُونُ وَرَأْتَهُ فَفَرَجَ قَرِيبَ

۱/۵۱۳، ۷/۵۱۳، ۵/۴۱۰، ۵/۵۶۹

امیداست این اندوهی که شب را در آن به سر بردم در پی آن گشایشی نزدیک  
 باشد.

بیت از هدمه بن الخشرم بن خنیس العذری است در قصیده‌ای به مطلع:

طَرِبْتُ، وَ أَنْتَ أَحْيَانًا طَرُوبٌ      وَ كَيْفَاوُ قَدَّ تَغَشَاكَ الْمَشِيْبُ

(کتاب الحماسة البصرية ج ۱ ص ۱۴۴)

این بیت که شاهد بر بدون «أَنْ» آمدن خبر «عَسَى» است در بیشتر کتابهای نحوی مورد بحث قرار گرفته است جهت اطلاع بیشتر رجوع شود: المعجم المفصل ج ۱ ص ۸۹، ایضاح شواهد الإيضاح ج ۱ ص ۱۱۳، شواهد مغنی اللیب ج ۲ ص ۸۲، شرح ابن عقیل ج ۱ ص ۱۶۵، فتح القریب ج ۲ ص ۸۲، خزانه الأدب ج ۹ ص ۳۲۸ و...

\* \* \* \* \*

أَرِيدُ لِأَنْسَى ذِكْرَهَا فَكَأَنَّمَا تَمَثَّلُ لِي لَيْلَى بِكُلِّ مَكَانٍ<sup>۱</sup>

۱/۶۱۵

بیت از کثیر عزه است در غزلی به مطلع:

أَلَا حَيِّيَا لَيْلَى، أَجَدَّ رَحِيلَى وَ أَدَنَ أَصْحَابِي عَدَا يَقُولِ

دیوان کثیر عزه ص ۱۰۵

و بیت شباهت دارد به بیتی از جمیل بثینه که گوید:

أَرِيدُ لِأَنْسَى ذِكْرَهَا فَكَأَنَّمَا تَمَثَّلُ لِي لَيْلَى عَلَى كُلِّ مَرَقِبِ

و معروف است که کثیر راویه جمیل بثینه بوده است. می گوید: «می خواهم یاد او را فراموش کنم اما گویی در هر جا لیلی برای من نمایان می گردد» سعدی در این مضمون گوید:

از بس که در نظرم خوب آمدی صنما هر جا که می نگرم گویی که در نظری<sup>۲</sup>

این بیت که علاوه بر أمّهات کتابهای ادبی و تفاسیر در کتابهای نحوی از قبیل: شرح شواهد المغنی ج ۱ ص ۶۵، الفتح القریب ج ۲ ص ۳۰۱، خزانه الأدب ج ۱ ص ۳۲۹ مغنی اللیب ج ۱ ص ۲۱۶ و المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشعریة ج ۲ ص ۸۰۱ آمده است شاهد برای «لَأَنْسَى» است که «لام» زائد است و آورده اند که «لام» به معنی «کی» تعلیل است و مفعول «أَرِيدُ» حذف شده و تقدیر آن چنین است: «أَرِيدُ الشُّلُوَ لِأَنْسَى ذِكْرَهَا» و دسته ای براین باورند که فعل در تقدیر مصدر است و در اصل چنین بوده: «إِرَادَتِي لِأَنْسَى».

فراء گوید عرب «لام» تعلیل و «أَنْ» را که بعد از «أَرَدْتُ و أَمَرْتُ» بیابند و طلب کاری در آینده را بکنند بجای هم به کار می برند مثلا می گویند: «أَرَدْتُ أَنْ تَفْعَلَ».

أَرَدْتُ لِنَفْعَلٍ». در قرآن مجید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفَؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»<sup>۱</sup> و «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ»<sup>۲</sup>. یقیناً قرطبی در تفسیر خود که ذیل آیه ۲۶ سوره النساء یعنی «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ...» به این بیت استشهاد کرده و بعد آیه ۲۸ سوره نساء یعنی «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ...» را عنوان کرده هدفی جز بیان کاربرد این دو حرف بجای هم نداشته است. جهت اطلاع بیشتر به الشواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی ج ۳ ص ۴۶ مراجعه فرمایید.

\* \* \* \* \*

إِذَا مَا خَلَوْتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَاتَقُلْ      خَلَوْتُ وَلَكِنْ قُلْ عَلَيَّ رَقِيبٌ

۲/۴۱۹

وقتی با روزگار خلوت کردی (و به لذت نفس مشغول) مگوی خلوت کرده‌ام بلکه با خویش بگوی که بر ما نگهداری هست.

کلمه «رقیب» با مفهوم «نگهبان» کلمه‌ای قرآنی است در چند آیه از جمله آیه نخست سوره نساء می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» یعنی خدا همواره بر شما نگهدارنده است. وناصر خسرو قبادیانی در معنی «رقیب» با مفهوم «نگهبان» در قصیده‌ای چنین آورد:

این رقیبان که براین گنبد پیروزه دَرَنَد

گرچه زیرند گهی جمله، همیشه زبَرند

گر رقیبان به بصر تیز بوند از برما

این رقیبان سماوی همه یکسر بصرند

نامشان زی تو ستاره‌ست ولیکن سوی من

پیشکاران و رقیبان قضا و قدرند

چون گریزم قضا، یا ز قدر، من چو همی

به هزاران بصر ایشان به سوی من نگرند

دیوان ص ۶۴

در گوینده این بیت اختلاف است آقای دکتر امیل یعقوب حفظه‌الله تعالی در ۵۷ کتاب ارزشمند خود معجم لآلی الشعر به نقل از ص ۱۳۳ دیوان شاعر اسناد

بیت را به صالح بن عبدالقدوس داده است. اما همین بیت در مطلع مقطوعه‌ای هشت بیتی از ابوالعتاهیه نیز آمده است. (دیوان ص ۲۱)

همچنانکه خوانندگان محترم استحضار دارند «خلا» به سه صورت می‌آید:

۱ - بعداز «ما» همانند بیت معروف لبید:

الْأَكْلُ شَيْءٌ مَا خَلَا اللَّهُ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مُخَالَةَ زَائِلٌ

که «ما» مای مصدریه است، «خَلا» فعل ماضی و فاعل آن مستتر، «اللَّهِ» مفعول به و مصدر مؤول محلاً منصوب چون حال است یعنی «خَلَوْا مِنَ اللَّهِ» یا «خَالِيًا مِنَ اللَّهِ» که این مصدر هم اعراب ظرف گرفته و تقدیر آن چنین می‌شود: «وَقْتُ خُلُوه»

۲ - بدون «ما» و دوگونه اعراب دارد:

الف - حرف جرّ شبیه به زائد که نیاز به متعلق ندارد و مجرور آن چون مستثنی است محلاً منصوب است.

ب - فعل ماضی جامد است که اگر اسم بعد از آن منصوب بیاید مفعول به است مانند:

قَرَأْتُ الْكِتَابَ خَلَا كِتَابًا، وَ خَلَا كِتَابٍ.

۳ - فعل ماضی متصرف اگر به معنی «فرغ» یا به معنی «وقع فی مکان خالی لا یزاحم فیه» یا به معنی «انفراد» باشد مانند این بیت ما نحن فیه.

(معجم الشوارد النحویة ص ۲۸۷)

لَاتَنَّهُ عَنِ خُلُقِي وَ تَأْتِي مِثْلَهُ عَاَزَ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمٌ

۱۰/۹۱، ۹/۳۰، ۴/۴۳۵، ۳/۳۳۶

کاری را که خود انجام می‌دهی دیگران را از آن نهی مکن، چون این کار را بکنی برای تو ننگی بزرگ است.

این بیت که از قصیده‌ای است به مطلع:

حَسَدُوا الْفَتَى إِذَا لَمْ يَنَالُوا سَعِيَهُ فَالْقَوْمُ أَعْدَاءُ لَهُ وَ حُصُومٌ

در گوینده آن اختلاف است در حماسه البصریة (۲/۲۶۹)، العقد الفرید (۲/۱۷۲)، ایضاح شواهد الإيضاح (۲/۳۴۸)، المؤلف (۲۷۳) و معجم لآلی الشعر (۳۶۲) اسناد بیت را به متوکل اللیثی بن عبداللّه بن نهشل داده اما در شرح

شدورالذَّهب (۱۶۴)، تطبیقات النحویة (۲/۲۶۳)، الجامع الشواهد (۲/۳۴۷)، شرح الرضی علی الکافیة (۴/۷۵) و فتح القریب (۳/۳۱۶) اسناد بیت را به ابوالأسودالدؤلی داده‌اند.

در دیوان ابوالأسودالدؤلی که آقای عبدالکریم الدجیلی در سال ۱۳۷۳ هـ - ۱۹۵۴ م در بغداد شرح و منتشر کرده‌اند تمام قصیده را در ذیل دیوان ص ۲۳۱ آورده و بعد از نقل روایتهای گوناگون از قول ابن هشام اللخمی در شرح ابیات الجمل آورده‌اند که مشهور این است که بیت مانحن فیه از ابوالأسودالدؤلی است و اگر دیگران در اشعار خود آورده‌اند از او گرفته‌اند.

(دیوان ابوالأسودالدؤلی ص ۲۳۱)

شاهد بیت در «وتأتی» است که «واو» به معنی «مع» به کار رفته و فعل مضارع بعد از آن با «أن» مقدر منصوب شده است ولی جایز نیست به آن مفعول معه گفته شود چون فعل است نه اسم.

(المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشعریة ج ۲ ص ۸۸۷)

ابن مالک در الفیه گوید:

وَبَعْدَ فَاجْوَابِ نَفِي أُوْطَلَبِ      مَخْضِينَ «أَنْ» وَ سِتْرَهَا حَتْمًا، نَصَبِ  
وَالْوَاوُ كَالْفَاءِ، إِنْ تَفِدَ مَفْهُومَ مَعٍ      كـ «لَا تَكُنْ جَلْدًا وَ تُظْهِرِ الْجَرْعَ»  
و در آیه ۱۴۲ سوره آل عمران «... وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ».

(شرح ابن عقیل ۱/۴۹۰)

\* \* \* \* \*

لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ      فَكَلِّكُمْ يَصِيرُ إِلَى التَّرَابِ

۳/۵۸۱

مطلع قصیده‌ای از ابوالعتاهیه است (دیوان ص ۳۳) در خزانه‌الأدب ج ۹ ص ۵۲۹-۵۳۱ اسناد بیت را به امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام داده است و بیت در مقطوعه‌ای چهاربیتی در دیوان امام علی علیه‌السلام چنین آمده است:

لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ      لِهَ مَلَكٍ يَنَادِي كُلَّ يَوْمٍ

(دیوان ص ۳۸)

گوید: برای مرگ بزایید و برای ویرانی بسازید زیرا همه نابود خواهند شد و در خاک خواهید رفت. شاهد بیت در «للموت» و «للخراب» است که «لام» افاده عاقبت و پایان کار می‌کند نه افاده تعلیل.

(شرح الرضی علی الکافیة ۴/۴۸۴، المعجم المفصل ۱/۱۰۵).

\* \* \* \* \*

عَمْرُو الْعَلَاءِ هَشَمِ الثَّرِيدِ لِقَوْمِهِ      وَ رِجَالِ مَكَّةَ مُسْنِتُونَ عِجَافٌ

۳/۷۰۹

درگوینده این بیت و بیت بعد آن:

وَ هُوَ الَّذِي سَنَّ الرَّحِيلَ لِقَوْمِهِ      رَحَلَ الشِّتَاءِ وَ رِحْلَةَ الْأَضْيَافِ

که با مختصر اختلافی در ثبت آن در منابع گوناگون آمده اختلاف است. صاحب‌امالی مرتضی (۲/۲۶۹) لسان‌العرب ذیل ماده (سنت) و (هشم) و نهاية‌الأرب (۲/۳۵۸) اسناد آنها را به عبدالله بن الزبیری و البدایة و النهایة (۲/۳۱۱) و الاشتقاق (ص ۱۳) به مطرود بن کعب الخزاعی داده و سیرة ابن هشام (۱/۸۹) بدون اسناد آورده است.

گوید: عمرو العلی یعنی هاشم بن عبد مناف برای قوم خود ثرید فرام ساخت در حالیکه مردم مکه قحطزده و لاغر شده بودند.

بیت شاهد برای حذف تنوین از «عمرو» است که بنا به ضرورت شعری پیش آمده است. ضمناً در این دو بیت اختلاف اعراب در قافیه‌ها دیده می‌شود که به آن «إقواء» می‌گویند. (معجم المفصل ج ۲ ص ۵۶۵)

\* \* \* \* \*

أَمْوَالُنَا لِذَوِي الْمِيرَاثِ نَجْمَعُهَا      وَ ذَوْرُنَا لِخِرَابِ الدَّهْرِ تَبْنِيهَا

۳/۷۹۲

آقای دکتر ایمیل بدیع یعقوب در المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشعریة (ج ۲ ص ۱۰۵۶) به نقل از اللامات اسناد بیت را به سابق البربری داده است و شاهد برای «لذوی» و «لِخِرَابِ» است که «لام» معنی «عاقبت» و «درنهایت» می‌دهد: یعنی با آنکه قوم شاعر مال را برای میراث‌خوار و خانه‌ها را برای خراب کردن تهیه و تدارک نمی‌بینند ولی چون در نهایت و عاقبت کار چنین می‌شود بنابراین «لام» برای



عاقبت بوده و معنی بیت چنین خواهد بود:

«مالهای خود را برای میراث‌خواران فراهم می‌کنیم و خانه‌های خود را برای  
ویران کردن روزگار می‌سازیم»

\* \* \* \* \*

أَرْجُوُ التَّغْلِبَانَ بِرَأْسِهِ      لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ الشُّطَبُ

۳/۸۱۶

می‌گویند: آیا آنچه که دو روباه بر سر آن ادرار کردند خداست؟ همانا آنچه روباه‌ها  
بر سر آن ادرار کردند دلیل است (و خدا نیست).

این بیت از راشد بن عبدالرحمن السلمی صحابی است که اسمش در دوره جاهلی  
غاوی بن عبدالعزی بوده که خادم بتی بود. روزی از روزها دو روباهی را دید که بر  
روی بت ادرار کردند این بیت را سرود و بت را شکست و خدمت پیامبر شرفیاب  
شد. پیامبر از اسم او پرسید و او پاسخ داد: غاوی بن عبدالعزی. پیامبر او را به اسم  
خود نامید و فرمود: اسم شما راشد بن عبدالله است (الجامع الشواهد ج ۱ ص ۱۰۶،  
معجم الشوارد النحویة ص ۱۶۰). این بیت علاوه بر آنکه در بعضی از منابع به  
أبی ذرغفاری نسبت داده شده در ملحق دیوان عباس بن مرداس (ص ۱۵۱) نیز  
آمده است.

بیت شاهد برای «بای» جرّ است که یکی از معانی آن «استعلاء» است که مرادف  
با «علی» است یعنی «بِرَأْسِهِ» به معنی «عَلَى رَأْسِهِ» است همانند آیه کریمه «وَمِنْ  
أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ آلَ عِمْرَانَ: ۷۵ یعنی علی قنطار.

\* \* \* \* \*

وَدَاعٍ دَعَانِي أَنْ يُجِيبَ إِلَى النَّدَى      فَلَمْ يَسْتَجِبْهُ عِنْدَ ذَاكَ مُجِيبٌ

۴/۲۸

این بیت از قصیده معروف کعب بن سعد بن عمر بن عقبه یا علقمة الغنوی است  
به مطلع:

أَخِي مَا أَخِي لَأَفَاحِشٍ عِنْدَ بَيْتِهِ      وَلَا وَرَعٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ هَيَّوْبٌ

کعب این قصیده را در رثای برادر خود «المغوار» سروده و در آن از بخشندگی و  
شجاعت و پاک‌گی و مناعت طبع برادرش سخن گفته است. أصمعی و

أبو هلال عسکری دو شعرشناس معروف عرب بر این باور هستند که در زبان عربی مرثیه‌ای به شیوایی این مرثیه سروده نشده است «الأصمعیات شماره ۲۵» بیت مانحن فیه و بعد آن در أصمعیات شماره ۲۵، أمالی قالی «۲/۱۵۱»، تأویل مشکل القرآن ابن قتیبة ص ۲۳۰ و الشواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی ۱/۱۶۹ و ۳/۱۱۴ چنین آمده است:

وَدَاعٍ دَعَا يَا مَنْ يُجِيبُ إِلَى النَّدَى      فَلَمْ يَسْتَجِبْهُ عِنْدَ ذَاكَ مُجِيبٌ  
فَقُلْتُ أَدْعُ أُخْرَى وَارْفَعِ الصَّوْتِ مَرَّةً      لَعَلَّ أَبَا الْمَغْوَارِ مِنْكَ قَرِيبٌ

می‌گوید: و بسا خواننده که «یا من یجیب الی الندی = ای آنکه خواسته خواهنده را با بخشش اجابت می‌کند» را خواند و کسی خواسته او را مستجاب نکرد، پس گفتم صدایت را بلندکن و بار دیگر بخوان شاید أبوالمغوار نزدیک تو باشد. در بیت اول نظر صاحب تفسیر قرطبی بر این است که «یستجبه» به معنی «یجبه» است همچنانکه در آیه ۱۷ سوره بقره: ... الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا... و آیه ۱۷۲ سوره آل عمران: الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...، اسْتَوْقَدَ و اسْتَجَابَ به معنی اُجَابَ است. توضیح اینکه با توجه به مثالهای فوق کلیت عُرف نحوی‌ها که «استجاب» با «لام» و «أجاب» بدون «لام» متعدی می‌شود بی اعتبار خواهد بود.

(الشواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی ج ۳ ص ۱۱۴)

بیت دوم که در بعض منابع به صورت: لَعَلَّ أَبِي الْمَغْوَارِ... آمده، شاهد است بر «لعل» که بنا بر لغت عقیل، أبوالمغوار را که مبتدا است بجای نصب، جر داده است (شرح شواهد المغنی ج ۲ ص ۶۹۱، الجامع الشواهد ج ۳ ص ۱۴۰)

\* \* \* \* \*

نَحْنُ بِمَا عِنْدَنَا وَ أَنْتَ بِمَا عِنْدَكَ..... كَ رَاضٍ وَالرَّأْيَ مُخْتَلِفٌ

۴/۱۶۲

ما به آنچه نزد ماست «خرسندیم» و تو به آنچه نزد تو است خرسندی، اگرچه رأی ماگونه گون است.

درالجامع الشواهد «۳/۶۱» تطبیقات النحوية علی شواهد ابن عقیل «۱/۱۲۱» معجم لآلی الشعر «۲۵۳» المعجم المفصل فی شواهد النحوية الشعرية «۲/۵۷۴» فتح القریب «۴/۳۵۶» و شواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی «۳/۱۲۰» اسناد بیت را به

قیس بن الخطیم الأوسی داده است.

این بیت علاوه بر اینکه شاهد به آوردن یک ضمیر به علت وجود قرینه بجای دو ضمیر است و این در کلام عرب فراوان است. ضمناً شاهد در حذف خبر مبتدا به علت وجود قرینه در جمله است که در تقدیر چنین است: نَحْنُ بِمَا عِنْدَنَا رَاضُونَ وَأَنْتَ بِمَا عِنْدَكَ رَاضٍ وَالرَّأْيُ عِنْدَنَا مُخْتَلَفٌ. این بیت علاوه بر کتابهای نحوی در کتابهای بلاغی نیز شاهد برای حذف خبر آمده است.

(شرح مختصر تفتازانی ص ۱۲۸).

\* \* \* \* \*

أَسِيئِي بِنَا أَوْ أَحْسِنِي لِأَمَلَمَةٍ لَدَيْنَا، وَلَا مَمْقِلِيَّةً إِنْ تَقَلَّتْ

۴/۲۷۲

این بیت از قصیده مشهور کثیر عزه است به مطلع:

خَلِيلِي هَذَا زُبْعُ عَزَّةَ فَاغْقِلَا قَلْوَصِيكُمَا ثَمَّ اِنْكِيَا حَيْثُ حَلَّتْ

(دیوان ص ۷۵)

با ما بدی یا خوبی کنی سرزنش نمی شوی و اگر دشمنی کنی دشمنی نمی کنیم. در این بیت در «بنا» حرف جرّ «باء» به معنی «إلی» به کار رفته است همانند آیه شریفه: «لَا تَنْقُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ الرَّحْمَنُ آيَةٌ ۳۳»، و آیه شریفه: «قَدْ أَحْسَنَ بِي» سوره یوسف آیه ۱۰۰، یعنی إلی سلطان و إلی سلطان و إلی.

(الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي ج ۳ ص ۲۶۷).

\* \* \* \* \*

وَلَقَدْ طَعَنْتُ أَبَا عُيَيْنَةَ طَعْنَةً جَرَمْتُمْ فَرَازَةَ بَعْدَهَا أَنْ يَغْضَبُوا

۴/۴۳۵

أبو عيينة را چنان - به سخن - رنجانیدم و بی آبرو کردم که قوم فزاره را سزاست که بعد از این خشمگین شوند.

در گوینده این بیت اختلاف است در لسان العرب «۱۲/۹۳» ماده «جرم» اسناد بیت را به أبواسماء بن الضریبة و در فهارس کتاب سیبویه (ص ۷۷۳) به أبواسماء بن الضریبة و عطبة بن عقیف و در شرح الرضی علی الکافیة «۴/۳۴۷» به شاعری از فزاره داده است. شاهد بیت در آمدن «جرم» به معنی «حق» و «شایسته»

است و به نظر سیبویه «لا» در «لاجرم» زائد است.

(المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشعریة ج ۱ ص ۶۷)

\* \* \* \* \*

أَبَالْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَمُوتَ      مُلَاقٍ لَا أَبَالَكَ تُخَوِّفِينِي

۵/۳۲۲

ای بی پدر آیا از مرگی که من ناچار آن را ملاقات خواهم کرد مرا می ترسانی. این بیت در مجمع البیان «۶/۱۲۰، ۸/۴۱۳» و عقد الفرید «۲/۲۹۸» بدون اسناد و در ایضاح شواهد الايضاح اسناد آن به عنتره بن شداد العبسی داده شده ولی در دیوان او پیدا نشد. در خزانه الأدب «۴/۱۰۵»، لسان العرب «۱۱/۲۱۰» ماده «خعل»، المقتضب «۴/۳۷۵» و المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشعریة «۲/۱۰۴۴» مصراع دوم بیت را به صورت: «مُلاقٍ - لاأباك - تخوفيني» آورده و اسناد بیت را به ابوحیه التمیمی داده است.

شاهد بیت در «لاأباك» است که «لام» از «لاأباك» حذف شده است. این «لام» که آن را «لام» مقحمه گویند بین مضاف و مضاف الیه برای تبیین معنای اضافه و تأکید می آید و از نظر نحوی «أب» منصوب به «لا» است. این لام مقحمه از جهتی مورد توجه قرار نمی گیرد برای تثبیت «الف» در «أب» یعنی اگر «لام» نبود «الف» آبا نیز نبود، از جهتی دیگر مورد توجه قرار می گیرد یعنی اسم را آماده می کند تا «لا» در اسم عمل کند، چون «لا» فقط در نکره عمل می کند. در هر صورت شاعر اگر ناگزیر باشد این «لام» را حذف می کند چون بین مضاف و مضاف الیه زائد است و از این نوع است بیت مسکین الدارمی:

وَ قَدْ مَاتَ سَمَاحٌ وَ مَاتَ مَزْرَدٌ      وَ أَيُّ كَرِيمٍ لِأَبْسَاكَ يُخَلِّدُ

(ایضاح شواهد الايضاح ج ۱ ص ۲۸۱)

خوانندگان محترم همچنانکه عنایت دارند بیت ما نحن فيه از بحر وافر بوده و وزن عروضی آن چنین است:

مُفَاعَلَتُنْ مُفَاعَلَتُنْ فَعُولُنْ      مُفَاعَلَتُنْ مُفَاعَلَتُنْ فَعُولُنْ

بنابراین ضبط مصراع دوم بیت به صورت «مُلاقٍ لاأباك تخوفيني» نادرست بوده و صورت صحیح آن «ملاقٍ لاأباك تخوفيني» می باشد.

لازم به یادآوری است که «تخوفینی» در اصل «تخوفینینی» بود که نون دوم به علت زائد بودن بر «یاء» افتاده است.

\* \* \* \* \*

رَمَى الْعَدَثَانَ نِسْوَةَ آلِ حَزْبٍ      بِمَقْدَارٍ سَمَدَنْ لَهْ سَمُودَا  
فَرَدَّ شُعُورَهُنَّ السُّودَ بِيضًا      وَرَدَّ وَجُوهَهُنَّ الْبَيْضَ سَوْدَا

۵/۴۰۰

حوادث و مصائب روزگار بر زنان خاندان حرب آن اندازه رسید که بدان خو گرفتند چندانکه موهای سیاهشان سفید و گونه‌های سفیدشان سیاه شد. این دو بیت از مقطوعه‌ای چهاربیتی است که در رثای یزیدبن معاویه سروده شده و تمام مقطوعه چنین است:

وَإِنَّكَ لَوْ شَهِدْتَ بَكَاءَ هِنْدٍ      وَ زَمَلَةَ إِذْ تَصَكَّانِ الْخُدُودَا  
زُيِّمْتَ بِكُلِّ مَعْوَلَةٍ تَكْوَلٍ      أَبَانَ الدَّهْرَ وَاحِدَهَا الْفَقِيدَا  
رَمَى الْعَدَثَانَ .....  
فَرَدَّ شُعُورَهُنَّ .....

(دیوان بنی‌اسد ج ۱ ص ۲۲۲)

در گوینده این بیتها اختلاف است ابن‌قتیبه در عیون الأخبار و مرزیانی در معجم الشعراء اسناد آنها را به فضالة بن شریک و بلاذری در أنساب الأشراف و ابن عساکر در تهذیب تاریخ دمشق به ایمن بن خریم و ابی تمام و ابن‌المعتز و ابن‌رشیق به عبدالله بن الزبیر و قالی به کمیت بن معروف اسدی داده‌اند (دیوان بنی‌اسد ج ۱ ص ۲۲۱). شاهد در بیت دوم و در «رد» است که در هر دو مورد چون به معنی تحویل و صیوررت هستند بنابراین دو مفعول گرفته‌اند.

(المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشعریة ج ۱ ص ۲۰۷)

\* \* \* \* \*

أَبَا مُنْذِرٍ أَفْنَيْتَ فَاسْتَبَقِ بَعْضَنَا      حَتَّىٰ نَيْتِكَ بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ

۶/۱۴

این بیت از طرفه بن عبد است در قصیده‌ای به مطلع:

أَلَا اعْتَزِلْنِي الْيَوْمَ يَا حَوْلَ أَوْعِي      فَقَدْ نَزَلَتْ حَذْبَاءُ مُحْكَمَةِ الْعَضِّ

(دیوان ص ۵۳)

أبو منذر كنية عمرو بن هند است که نامه‌ای به طرفه می‌دهد که آن را به مکعبیر أبو کرب ربيعة بن الحرث عامل و کارگزارش در بحرین برساند و در آن نامه می‌خواهد که موقع دریافت نامه طرفه بن العبد را بکشد. طرفه در این بیت می‌گوید: «ای ابا منذر ما را نابود کردی رحم کن و بعضی از ما را باقی گذار که بعضی بدی‌ها از بعضی آسان‌تر است».

«حنانیک» مصدر منصوب است به فعل محذوف، تقدیر آن چنین است: «تحنناً علیک بعد تحنن» و از مصدرهایی است که فعل آن آشکار نمی‌شود مانند: «لئیک» و «سعدیک» و همیشه دائم الإضافة به «کاف» مخاطب است و «حنانیک» مفعول مطلق منصوب است با یاء تثنیه، و مثنی بودن آن نه برای حقیقت تثنیه، بلکه برای مبالغه است (معجم الشوارد النحویة ص ۲۷۹).

\* \* \* \* \*

بَكَرَ الْعَوَازِلُ فِي الضَّحَى يَلْحِينِنِي وَ أَلُومَهِنَّه  
وَ يَقْلُنْ سَيْبٌ قَدْ عَلَا.....ك، وَ قَدْ كَبُرَتْ فَقُلْتُ: إِنَّه

۶/۱۴۳

دوبیتی است از مقطوعه‌ای ده بیتی از عبیدالله بن قیس الرقیات که در دیوانش چنین آمده:

بَكَرْتُ عَلَيَّ عَوَازِلِي يَلْحِينِنِي وَ أَلُومَهِنَّه  
وَ يَقْلُنْ سَيْبٌ قَدْ عَلَا.....ك وَ قَدْ كَبُرَتْ فَقُلْتُ: إِنَّه

(دیوان ص ۲۱۲)

از بامدادان تا چاشتگاهان سرزنش کنندگان مرا نکوهش می‌کردند و من آنها را نکوهش می‌کردم، آنها می‌گفتند مویت سفید شده و پیرشده‌ای، من گفتم: آری (چنین است).

بیت اول در آغانی (۴/۲۹۴) و الشواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی (رقم ۲۲۲) به صورت «بَكَرَ الْعَوَازِلُ فِي الضَّحَى يَلْمُنِي...» و در مجمع البیان «۷/۳۱» به صورت «بَكَرَ الْعَوَازِلُ فِي الضَّحَى يَلْحِينِنِي» آمده است. شاهد در «أَلُومَهِنَّه» است که در اصل أَلُومَهْنٌ بوده و برای اجتناب از زشتی اجتماع دو ساکن «هَاء» سکت اضافه شده است (المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشعرية ج ۲ ص ۹۷۵)

در بیت دوّم «هاء» در «إِنَّ» ضمیر منصوب به «إِنَّ» بوده و خبر محذوف است یعنی «إِنَّه کذلک» و بعضی از بزرگان علم نحو از جمله أخفش بر این باورند که «إِنَّ» به معنی «نعم» است و استدلال می‌کنند به قول ابن زبیر در جواب کسی که به او گفت: لَعَنَ اللَّهُ نَاقَةَ حَمَلَتْنِي إِلَيْكَ. فَقَالَ: إِنَّ وَرَاكِبَهَا، یعنی: نَعَمْ وَلَعَنَ رَاكِبَهَا. البته توجیحات دیگری نیز بیان کرده‌اند. آخر سخن اینکه اگر «إِنَّ» به معنی «نعم» باشد نصب نمی‌دهد و قرطبی در تفسیر خود از جمله بیتهایی که به آن استناد کرده بیت زیر است:

لَيْتَ شِعْرِي هَلْ لِلْمُحِبِّ شِقَاءٌ      مِنْ جَوِي حُبِّهِنَّ إِنَّ اللَّقَاءَ

یعنی: نعم اللقاء (الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي رقم ۲۲۲)

\* \* \* \* \*

إِنَّ أَبَاهَا وَ أَبَا أَبَاهَا      قَدْ بَلَّغَا فِي الْمَجْدِغَايَتَاهَا

۶/۱۴۳

پدر - لیلی - و پدر پدر او در بزرگواری به نهایت بزرگواری رسیده‌اند. آقای دکتر محمد خلیفه الدنّاح در کتاب خود التطبيقات النحویة علی شواهد ابن عقیل «۱/۲۷» به نقل از جوهری اسناد بیت را به ابی النجم العجلی داده و اضافه کرده که به رؤبة بن العجاج و به بعضی از اهل یمن نیز نسبت داده‌اند. اما صاحب معجم لآلی الشعر آقای دکتر امیل یعقوب اسناد این ابیات را به رؤبة بن العجاج داده و مقطوعه‌ای سه بیتی را به نقل از ص ۱۶۸ دیوان شاعر چنین آورده است:

وَأَهَا لِسَلْمَى، ثُمَّ وَأَهَا وَأَهَا      هِيَ الْمُثْنَى لَوْ أَنَّنَا نِلْنَاهَا

يَا لَيْتَ عَيْنَاهَا لَسْنَا وَقَاهَا      بِسَتْمَنِ نُرْضَى بِهِ أَبَاهَا

إِنَّ أَبَاهَا وَ أَبَا أَبَاهَا      قَدْ بَلَّغَا فِي الْمَجْدِغَايَتَاهَا

(معجم لآلی الشعر ص ۴۱۵)

در این بیت دو شاهد وجود دارد اولی معرب شدن «أب» در «أبا أباه» به اعراب قصر است و باید «أبا أبیها» می‌شد و دوّمی در «قَدْ بَلَّغَا فِي الْمَجْدِغَايَتَاهَا» است که باز بنا به لغتی الف تشبیه در حالت نصب بجای «یاء» به صورت «الف» آمده است. (المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشعرية ۳/۱۲۸۸، شرح الرضی علی الکافیة ۳/۳۴۹، شرح شواهد المعنی ۱/۱۲۸ و ۲/۳۰۴، الجامع الشواهد ۱/۲۴۲).

\* \* \* \* \*

إِنَّ مَنْ لَامَ فِي بَنِي بَنْتِ حَسَا ..... نَ أَلْمَهُ وَ أَعْصِهِ فِي الْخَطُوبِ

۶/۱۴۳

این بیت از آعشی میمون بن قیس البکری است در قصیده‌ای به مطلع:  
 مِنْ دِيَارِ بِالْهَضْبِ هَضْبِ الْقَلِيْبِ      قَاضِ مَاءِ الشَّوْوَنِ فَيُضِ الغُرُوبِ

(دیوان ص ۲۷)

اگر او مرا دربارهٔ این خاندان ملامت کند من هم او را ملامت کرده و در شوون مختلف گوش به حرفهای او نمی‌دهم.

در کتابهای نحوی از جمله خزانه الأدب «۵/۴۲۰» ایضاح شواهد الإيضاح «۱/۱۳۸» این بیت شاهد بر حذف ضمیر یعنی اسم «إِنَّ» آمده است. اگر ضمیر محذوف نبود «مَنْ» به عنوان عامل شرط نمی‌توانست در معمول خود عمل کند چون عوامل شرط صدارت طلب هستند و اگر عاملی دیگر در آنها عمل کند از صدارت خارج شده و حکم آنها باطل می‌شود. نشانهٔ عمل کردن «من» در این بیت مجزوم شدن «أَلْمَهُ» و معطوف آن «أَعْصِهِ» می‌باشد.

لازم به یادآوری است این حذف از ضرورت‌های شعری است همانند این بیت امیه بن ابی الصلت:

وَلَكِنَّ مَنْ لَا يَلْتَقُ أَمْرًا يَنْوِبُهُ      بَعْدَتَهُ يَنْزِلُ بِهِ وَ هُوَ أَعَزَّلُ

(دیوان ص ۹۷)

و آخر سخن اینکه بیت ما نحن فيه در دیوان (ص ۲۸) به صورت دیگر یعنی «مَنْ يَلْمَنِي عَلَيَّ...» آمده که در این صورت شاهدهی در بیت نمی‌باشد.

\* \* \* \* \*

خَالِي لَأَنْتَ وَ مَنْ جَرِيْرٌ خَالَةٌ      يَنْزِلُ الْعَلَاءَ وَ يَكْرُمُ الْأَخْوَالَ

۶/۱۴۴

ای جریر تو خالوی من هستی و هرکس جریر خال او باشد به بزرگی رسد و خالوها را احترام کند.

این بیت که بدون اسناد در مجمع البیان «۷/۳۱» شرح ابن عقیل «۱/۱۴۰» خزانه الأدب «۱۰/۳۲۳» و لسان العرب «۱/۵۰۱» ماده «شهرب» آمده است شاهد است بر مقدم شدن خبر بطور شاذ بر مبتدایی که مصدر به لام ابتدا است.



\* \* \* \* \*

وَاضْطَرَبَتْ مِنْ كِبَرِ أَعْضَادِهَا      إِذَا الرِّجَالُ وَلَدَتْ أَوْلَادَهَا  
فَهِيَ زُرُوعٌ قَدَدْنَا حَصَادَهَا      جَعَلَتْ أَسْقَامَهَا تَغْتَادَهَا

۲۱۷ و ۶/۲۱۶

وقتی مردان صاحب اولاد و نوه شدند و از فرتوتی لرزه براندام آنها افتاد و بیماریها در وجود آنان خوگرفت کشتزاری را مانند که وقت دروکردن آن فرا رسیده است.

در گوینده این دو بیت اختلاف است بعضی اسناد آنها را به زرّین حبیش و بعضی به ایمن بن خریم داده‌اند. طبری اسناد بیتها را به هر دو داده است اما البلوی نسبت بیتها را به زرّین حبیش داده و گفته زرّ صدویست سال عمر کرد و در حال احتضار این دو بیت را می‌خواند.

لازم به یادآوری است که زرّ کوفی و علوی تبار و از قراء بوده است از کوفه به مدینه رفته و در آنجا اقامت گزید و پیش صحابه رسول‌الله «ص» تلمذ می‌کرد «دیوان بنی اسد ج ۱ ص ۲۳۲» این دو بیت شاهد بر فعلهای «وَلَدَتْ»، «اضطربت» و «جعلت» هستند که از آنجائی که فاعل این فعلها جمع مکسر هستند فعلها مؤنث آمده‌اند (المعجم المفصل فی شواهد النحویة الشّعریة ج ۳ ص ۱۱۴۶)

\* \* \* \* \*

وَكَلَّ أَخٍ مُفَارِقَهُ أَخُوهُ      لَعَمْرُؤُا أَبِيبِكِ إِلَّا الْفَرْقَدَانِ

۶/۲۲۶

در گوینده این بیت که بیت هفتم از مقطوعه‌ای هشت بیتی بوده و با مطلع:

أَلَا عَجِبْتِ عُمَيْرَةَ أَمْسٍ لَمَّا      زَأَتْ سَيْبَ الدَّوَابَةِ قَدْ عَلَانِي

شروع می‌شود اختلاف است. خوانندگان محترم جهت اطلاع از تمام مقطوعه و اختلاف موجود در اسناد تک تک ابیات می‌توانند به شرح شواهد مغنی «۱/۲۱۶» و دیوان بنی اسد «۱۸۳-۱/۱۶۲-۲/۳۷۲» مراجعه نمایند. در هر حال در کامل مبرد «۴/۶۵»، البیان «۱/۲۲۸» لسان العرب «۱۵/۴۳۲» ماده «إلا» اسناد آن را به عمرو بن معدی کرب و در الحماسة البصریة «۲/۴۱۸»، المؤلف «۱۱۵» شرح شواهد المغنی «۱/۲۱۶» و خزانه الأدب «۳/۴۲۷» به حضر می‌بن عامر الأسدی داده‌است.

این بیت در کتابهای نحو شاهد برای «إلّا» آمده که بطور شاذ از «کلّ أخ» مستثنی شده است. بعضی گفته اند که «إلّا» به معنی «غیر» بوده و «إلّا الفرقدان» صفت برای «کلّ أخ» است و استثنا بودن آن جایز نیست، چرا که اگر مستثنی بود بعد از کلام موجب باید و جوباً منصوب می شد. بنابراین باید «إلّا الفرقدین» می شد «الجامع الشواهد ج ۳ ص ۱۸۲»

صاحب تفسیر قرطبی در ذیل آیه شریفه: فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً آمَنَتْ فَتَفَعَّهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُؤْتَس... «یونس آیه: ۹۸» می نویسد: مرفوع خواندن «قوم» جایز است، و بهترین حرفی که در توجیه مرفوع خواندن «قوم» داده شده قول أبو اسحاق الزجاج است که گفت «إلّا» به معنی «غیر» باشد عمل «إلّا» استثنائی را انجام نمی دهد و استناد به بیت ما نحن فيه می کند. همچنین قرطبی در ذیل آیه شریفه ۱۰۸ سوره هود: «... خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ...» از قول فراء نقل می کند که «إلّا» در آیه به معنی «واو» است یعنی: وَمَا شَاءَ رَبُّكَ مِنَ الزَّيَادَةِ فِي الْخُلُودِ عَلَى مُدَّةِ دَوَامِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي الدُّنْيَا، و باز استشهاد به بیت مذکور می کند و می گوید یعنی: والفرقدان.

البته نحوی ها توجیهاات دیگری نیز نموده اند که خوانندگان محترم جهت اطلاع بیشتر می توانند به ذیل شواهد رقم ۲۶۷۶، ۲۶۸۶، ۲۸۲۸، ۲۸۳۸ در الشواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی مراجعه فرمایند. بنابراین باتوجه به مراتب فوق برگردان بیت چنین خواهد بود:

به جان پدرت سوگند هر برادری - که صفت غیر فرقدان دارد - از برادرش جدا می شود، ویا: به جان پدرت سوگند هر برادری و حتی ستاره فرقدان نیز از برادرش جدا می شود.

\* \* \* \* \*

فَلَوْ وَ لَدَّتْ فُقَيْرَةٌ جَزَوْ كَلْبٍ لَسَبَّ بِذَلِكَ الْجَزْوِ الْكِلَابَا

۶/۳۰۲

اسناد این بیت را در خزانه الأدب «۱/۳۳۷» به جریر داده است ولی در دیوان جریر پیدانشد. لازم به یادآوری است که کلمه «فقیره» درست به نظر نمی آید باید «فُقیره» باشد به تقدیم «قاف» بر «فاء» که نام فرزدق بود. گوید: «اگر مادر فرزدق توله

سگی به دنیا آورد - به علت زشتی خلق و خُلق او مردم - تمام سگ‌ها را دشنام می‌دهند.

شاهد در «لَسِبَ بِذَلِكَ الْجُرُ الْكَلَابَا» است که «بذلك» یعنی جار و مجرور با بودن مفعول صریح یعنی «الكلابا» به ضرورت نائب فاعل «سِبَ» شده است و این خیلی کم است. در الفیه ابن مالک آمده:

ولا يَنْوِبُ بَعْضُ هَذِي، إِنْ وُجِدَ فِي اللَّفْظِ مَفْعُولٌ بِهِ وَقَدْ يَرِدُ

(شرح ابن عقيل، النائب عن الفاعل ج ۱ ص ۲۴۳)

و ابن جنی در خصائص آورده که این از بدترین ضرورت‌های شعری است «خزانة الأدب ۱/۳۳۷». جهت اطلاع از منابعی که این بیت آمده و همچنین توجیه‌های دیگری که در مورد این بیت ارائه شده به المعجم‌المفصل فی شواهد النحویة الشعریة ۱/۳۵ و خزانة الأدب جلد ۱ ص ۳۳۷ مراجعه شود.

\* \* \* \* \*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی